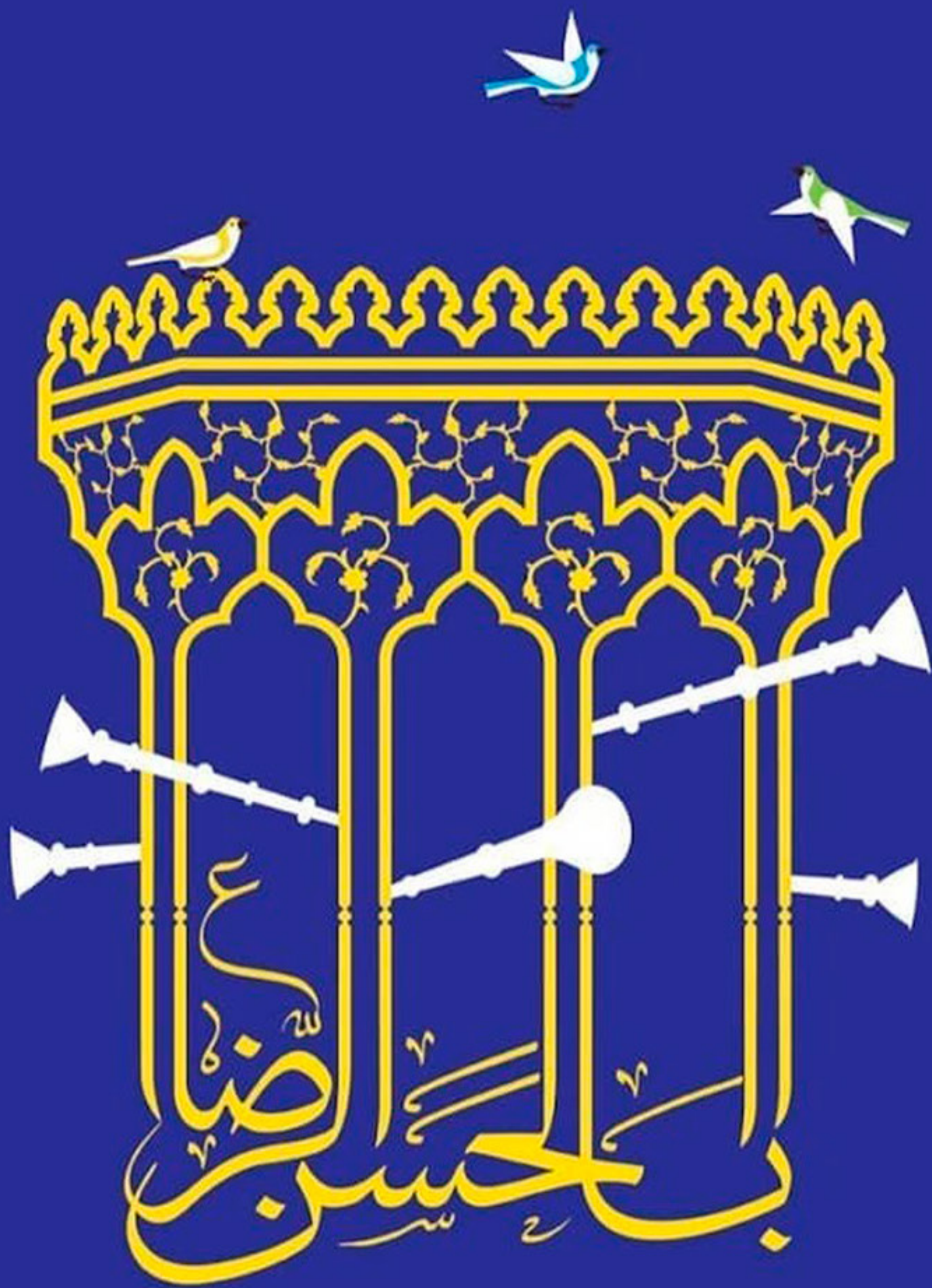


سیره ارتباطی امام رضا
از مدینه تا مرو

به قلم: محدثه یوسفی اکرم خان محمدی



@avand98

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروزه عصر ارتباطات انسانی است و ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات فرهنگی اجتماعی جامعه، بی توجهی به ارتباط صحیح با دیگران است. دقت در سیره زندگی اهل بیت (ع) و تأسی به شیوه رفتاری و سبک زندگی آن بزرگواران همواره می تواند ما را در رسیدن به الگوی مطلوب و اتخاذ روش صحیح زندگی و ارتباط صحیح با دیگران رهنمون سازد. از میان تاریخ تحولات شیعه، بدون شک سفر امام رضا (ع) به ایران از مهمترین حوادث محسوب میشود. هرچند این سفر با اصرارهای مامون، خلیفه وقت عباسی، صورت پذیرفت؛ اما در عمل دارای آثار و پیامدهای درخشانی برای ایران بود. در مقاله حاضر تلاش شده است با نگاهی تحلیلی بر مدل ارتباطات انسانی «برلو» به عنوان نظریه پرداز حوزه ارتباطات، سیره ارتباطی امام رضا (ع) در سفر مدینه تا مرو بررسی شود. مطابق این مدل، چهار ویژگی اصلی ارتباط گیری یعنی مهارت ارتباطی، نگرش ها، سطح دانش و موقعیت فرهنگی و اجتماعی فرد، در سیره رفتاری ایشان در این سفر قابل مشاهده است.

در منابع تاریخی، گستره تاریخی زندگانی ائمه (ع) ۲۶۰ سال ذکر شده است؛ اما ابعاد وسیع فرهنگی اجتماعی آن تا قرن ها ادامه دارد. نقش تاریخی و جغرافیایی ائمه در زندگانی ما، زمانی درک خواهد شد که امامت آنها را الگویی تبیینی از هدایت تکوینی و

تشریحی دین در چارچوب مکان و زمان بدانیم؛ بدان معنا که فهم مکان و زمان در زندگانی ائمه (ع)، ارکان فرهنگی اجتماعی سیره ایشان را ترسیم خواهد کرد. از آنجاکه برای شناخت فرهنگ به شناخت زمان یعنی تاریخ و شناخت مکان یعنی جغرافیا نیاز است، مطالعه تاریخ و جغرافیای زندگانی ائمه (ع) به شناخت فرهنگی ایشان منجر خواهد شد. پس شناخت سیره ارتباطی زندگانی ائمه (ع) از طریق شناخت ساختار زندگانی ایشان در گذر زمان و مکان حاصل می شود (فیاض، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

باید گفت که هر یک از ائمه (ع) در زندگی دارای نوعی ساختار ارتباطی وابسته به شرایط مکانی و زمانی عصر خویش بودند تا بتوانند رسالت دینی خود را انجام دهند. امام رضا نیز برهه ای از تاریخ و جغرافیای شیعه را ترسیم کرده که برای ما ایرانیان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگر ما این ساختار جغرافیایی و تاریخی را به دست آوریم، می توانیم به سیره ارتباطی ایشان دست یابیم. هجرت تاریخی سیاسی امام هشتم (ع) از شهر مدینه به مرو و شهادت آن بزرگوار در این خطه، تأثیر شگرفی در فرهنگ این سرزمین، به ویژه در پدیدار شدن فرهنگ والای رضوی داشته است. مسیر هجرت امام رضا (ع) پرسشی است که در منابع تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته؛ اما مشکل و مسئله مهم، پرداختن به حوادث و وقایع در طول سفر ایشان است که تقریباً می توان گفت منابع در این موضوع، مگر در

چند مورد از وقایع مهترمانند حدیث سلسله الذهب، مسکوت مانده‌اند.

هجرت تاریخی سیاسی امام رضا (ع) از مدینه به مرو، واقعه بزرگ تاریخی است که موجب تحول و دگرگونی های فراوانی در ایران از جمله در فرهنگ و تمدن ایرانیان آن عصر شده است، اما به طور کلی تعیین مسیر دقیق سفر امام (ع) به واسطه گزارش های متعدد و متناقض تاریخی، دشوار است.

درباره مسیر حرکت ایشان دو نقل متفاوت در تاریخ ذکر شده است که این نوشته مجال برای بررسی آنها ندارد، اما آنچه مسلم و قطعی است اینکه چون امام رضا (ع) شخصیت مهم و برجسته ای در جهان اسلام بودند، مأمون تلاش می کرد تا ایشان را از شهرهای شیعه نشین و مکان های معروف عبور ندهد تا مهرورزی مردم به ایشان، پایه های حکومت او را به خطر نیندازد. لذا بصره، نیشابور و سرخس به لحاظ موقعیت جغرافیایی که داشتند، از جمله شهرهایی هستند که بی گمان امام (ع) از آنجا عبور کرده‌اند.

با تکیه بر حوادث در طول سفر ایشان و رفتار امام (ع) در برخورد با این حوادث، به تحلیل سیره ارتباطی ایشان پرداخته می شود. برای این امر از مدل ارتباطات انسانی ((برلو)) بهره برده خواهد شد. منطق محقق برای انتخاب مدل برلو در تحلیل سیره ارتباطی امام رضا (ع) این بوده که این مدل مبتنی بر رفتارگرایی است، به

وجوه روان شناختی ارتباطات توجه ویژه ای دارد و فرایند یادگیری و تفسیر را در ارتباط، امری دائمی بیان کرده است. او در مدل خود برای ارتباطات انسانی علاوه بر چهار عنصر اصلی ارتباط (منبع، پیام، گیرنده و کانال) دو عنصر رمزگذار و رمزخوان را نیز معرفی می کند. از آنجا که هدف نوشتار حاضر، بررسی سیره ارتباطی امام رضا (ع) به عنوان یک ارتباط گریا رمزگذار بوده، نگاه روان شناسانه او به ویژگی های منبع در فرایند ارتباط انسانی برای ما قابل استفاده است. لذا از این پس به تحلیل جزئیات مدل برلو در مورد منبع پرداخته می شود. دیوید برلو [۱] منبع ارتباط را فردی می داند که بعد از تعیین روش تأثیر روی گیرنده، پیامی را به قصد تولید هدف مورد دلخواهش رمزگذاری می کند. برلو چهار ویژگی یا عامل را در منبع، موجب افزایش صحت منبع می داند که عبارت اند از:

۱- مهارت های ارتباطی؛

۲- نگرش ها؛

۳- سطح دانش؛

۴- موقعیت فرهنگی اجتماعی فرد.

این نوشته تلاش می کند با بررسی و تحلیل متون و اسناد تاریخی هجرت امام رضا، به آنچه در متون تاریخی، مقاله ها و کتاب های نگارش شده مغفول مانده است، یعنی ابعاد مختلف این چهار ویژگی در سیره ارتباطی امام رضا (ع) در سفر مدینه تا



مرو بپردازد.

مفهوم شناسی

۱. سیره

واژه «سیره» در زبان عربی از «سیر» است. سیر یعنی حرکت و راه رفتن؛ اما «سیره» یعنی نوع راه رفتن. پس سیر یعنی رفتار و سیره یعنی نوع و سبک رفتار. امام رضا (ع) تنها امام شیعیان است که مدتی از عمر با برکت خود را در ایران سپری کرده اند. سبک و نوع ارتباط ایشان با مردم در مسیر هجرت تاریخی شان از مدینه به مرو، تأثیرهای فرهنگی و اعتقادی عمیقی در قلوب مردم ایران گذاشته و خود می‌تواند الگوی مطلوب و مناسبی برای عالمان و مبلغان دین باشد.

۲. ارتباطات انسانی

فرایند دوطرفه ارتباط انسان با انسان را ارتباطات انسانی می‌نامند که به چهار دسته اساسی تقسیم می‌شود: ارتباط درون فردی، میان فردی، گروهی و جمعی.

ارتباط درون فردی همان ارتباط با خود است و هر یک از ما با خود یک ارتباط درونی برقرار می‌کنیم. این ارتباط می‌تواند مبنای تمام انواع ارتباطات انسانی قرار گیرد. ارتباط با خود عملی مداوم، پیوسته و فراگیر در زندگی روزمره همه انسان‌هاست. ارتباط میان فردی بر ارتباط رودرروی دو نفر دلالت دارد (گیل و ادمز، ۱۳۸۴: ۲۶). این ارتباط شامل گفتگو، مصاحبه و مذاکره

شده و هدف از برقراری این ارتباط می تواند حل مسائل خود با دیگران، رفع تعارض ها و نیازهای اجتماعی ورد و بدل کردن اطلاعات باشد.

ارتباط گروهی به ارتباط میان افراد یک گروه یا ارتباط میان گروه های مختلف اطلاق می شود (همان: ۴۰) مانند سخنرانی در مجامع عمومی یا جلسه های اداری.

ارتباط جمعی اساسا یک طرفه است و شیوه مؤثری برای دریافت بازخوردها وجود ندارد» (همان: ۲۸). این نوع ارتباط عمدتا نهادمند و سازمان دهی شده و به صورت غیرمستقیم است.

چارچوب نظری

در نوشتار پیش رو با بررسی انواع نظریه ها و مدل های ارتباطات انسانی، مدل ارتباطات انسانی برلو به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد تا ما را در بررسی و تحلیل یافته ها یاری دهد. در بررسی اجمالی باید گفت که ارتباطات انسانی با سه مدل کلی تحلیل می شود که پایه و اساس تحلیل مدل های ارتباطی بوده و عبارت اند از: خطی، تعاملی و تبادلی. مدل برلو، سیر تعاملی را طی می کند و از این رو در اینجا مورد نظر قرار گرفته است.

دیوید. ک. برلو (۱۹۲۹) در مدل ارتباطات انسانی خود در کنار چهار عنصر اصلی ارتباط یعنی منبع، پیام، گیرنده و کانال، رمزگذار و رمزخوان را نیز معرفی کرده است و بر تعاملی و دوسویه بودن ارتباط تأکید دارد. او در معرفی اجزای عناصر اصلی ارتباط، برای

منبع چهار جزء مهارت های ارتباطی، نگرش ها، سطح دانش و موقعیت فرد را معرفی کرده است. وی به طور کلی، پنج نوع مهارت ارتباط کلامی را برمی شمارد که شامل نوشتن و گفتن (رمزگذاری)، خواندن و شنیدن (رمزخوانی) و تعقل است. او می گوید هر چه مهارت های ارتباطی فرد در سطح بالاتری باشد، فرد ارتباط گردد انتقال هدف خود توانایی بیشتری دارد، رمزگذاری او از صحت بالاتری برخوردار بوده و بیان معنا از سوی وی کامل تر است. مهارت دیگر، نگرش فرد است که ذیل مهارت تعقل بیان می شود و آن را نگرش منبع نسبت به خود، مطلب خود و گیرنده معرفی می کند. مهارت بعدی، سطح دانش فرد است که میزان اطلاعات او را در نظر می گیرد. آخرین جزء موقعیت فرد شامل پایگاه و موقعیت او در محیط زندگی است. اینکه فرد برای برقراری ارتباط، پیام خود را چگونه رمزگذاری می کند و تمایل او نسبت به موضوع و مخاطب چگونه بوده، همه متأثر از موقعیت اجتماعی و فرهنگی وی در آن دوران است (سپنجی و مؤمن دوست، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

منطق محقق در انتخاب نظریه مذکور، به برخی ویژگی های این نظریه مرتبط است که شامل:

۱- نگاه تعاملی و دوسویه بودن او به ارتباط (هرچند او مدل ساده ای از ارتباطات انسانی را بیان کرده) است که قابلیت و کارایی این نظریه را بالا می برد؛

- ۲- توجه اصلی او به انسان به عنوان منبع یا گیرنده پیام بوده، لذا در ارتباطات انسانی قابل تحلیل و استفاده است؛
- ۳- ارتباطات را امری پویا و پیوسته معرفی می کند؛
- ۴- «تأکید اصلی او بر پاسخ و بازتاب پیام در محیط است» (محسنیان راد، ۱۳۸۹: ۴۰۱).

سیره ارتباطی امام رضا (ع) در سفر مدینه تا مرو

طبق مدل برلو، چهار ویژگی ارتباط گر که (در بخش های قبلی هم بیان شد) می تواند موجب صحت ارتباط باشد که شامل مهارت های ارتباطی، نگرش ها، سطح دانش و موقعیت ارتباط گراست. در ادامه با تأسی به سیره امام (ع) در این سفر، با دقت در موارد جزئی تر به تحلیل این ویژگی ها پرداخته می شود.

۱. مهارت های ارتباطی

مهارت های ارتباطات اجتماعی و انسانی، شامل دو دسته درون فردی و برون فردی می شود. ارتباطات درون فردی به معنی ارتباط فرد با خود است و ارتباطات برون فردی خود شامل سه دسته ارتباط میان فردی، گروهی و جمعی است. در ادامه به بیان انواعی از مهارت های ارتباطی امام رضا (ع) در حوزه ارتباطات برون فردی پرداخته می شود.

دانستن زبان مخاطب

مسیری که امام (ع) از مدینه تا مرو پیمودند، قابل تأمل است، چرا که ایشان را از مسیر و شهرهایی به مرو آوردند تا کمترین

برخورد را با مردم و شیعیان داشته باشند، اما ایشان از همان آغاز حرکت، راه ارتباطی خود را پیدا کردند. اولین راه ارتباطی، «زبان» است. حضرت در هر منطقه ایران و به هر شهر و دیاری که رسیدند، با زبان مردم آن دیار سخن گفتند. ایشان به زبان های سندی، هندی، مغولی و فارسی با مردم دیار مختلف صحبت کردند.

در کتاب های روایی به نقل از یکی از اصحاب حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به نام علی بن ابی حمزه بطائنی آمده است: روزی در محضر مبارک آن حضرت بودم که تعداد ۳۰ نفر غلام حبشی در آن مجلس وارد شدند. پس از ورود، یکی از ایشان به زبان و لهجه حبشی با امام رضا (ع) سخن گفت. حضرت نیز به زبان حبشی و لهجه محلی خودشان پاسخ او را بیان کردند و لحظاتی با یکدیگر به همین زبان سخن گفتند. آنگاه حضرت، مقداری پول درهم به آن غلام عطا کردند، مطلبی نیز به او فرمودند، سپس همگی آنها حرکت کردند و از مجلس خارج شدند. من با حالت تعجب به آن حضرت عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! فدایت گردهم، مثل اینکه با این غلام به زبان حبشی و لهجه محلی صحبت می فرمودی؟! او را به چه چیزی امر نمودی؟ امام (ع) فرمودند: آن غلام را در بین تمام همراهانش، عاقل و باشخصیت دیدم لذا او را برگزیدم و ضمن تذکراتی، به او توصیه کردم تا کارها و برنامه های سایر غلامان و دوستان خود را بر عهده گیرد و در

حق آنها رسیدگی کند. نیز هر ماه مقدار ۳۰ درهم به هر کدام از ایشان بپردازد و او نیز نصایح مرا پذیرفت و مقدار دراهمی به او دادم تا بین دوستانش طبق توصیه تقسیم نماید.

بعد از آن، امام رضا (ع) افزودند: امام، علومش بی‌منتها است و هرکسی نمی‌تواند به تمام مراحل علمی و اطلاعات او دست یابد (حمیری، ب تا: ۱۴۴؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۲۶: ۱۹۰).

در روایت دیگری آمده است: شخصی به نام «ابو اسماعیل سندی» از هند به دنبال حجت خدا آمده بود. او را به حضرت رضا (ع) راهنمایی کردند. وی میگوید: من نزد حضرت رفتم اما عربی نمی‌دانستم، به زبان سندی سلام کردم، حضرت به زبان خودم پاسخ دادند. با حضرت سخن گفتم و او به زبان خودم با من سخن میگفت؛ گفتم: به دنبال حجت خدا در عرب آمده ام. فرمودند: منم آن (حجت خدا)، هر چه میخواهی بپرس. من مسائل خود را پرسیدم و حضرت به زبان خودم پاسخ دادند.

در شهر بصره نیز وقتی یکی از مخالفان به نام «عمرو بن هدا» از ایشان خواست تا ادعای خود را در مورد دانستن هر زبان ثابت کند و با رومیان، هندوها، فارسیان و ترک‌زبان‌ها که در شهر هستند سخن گوید، حضرت فرمودند: آنها را بیاورید. عده‌ای از اهل زبان‌های گوناگون را آوردند و حضرت با همه آنها به گونه‌ای روان سخن گفتند که همگی به دانش و فصاحت حضرت اعتراف کردند و مردم از دیدن این منظره شگفت زده شدند، زیرا واضح

بود که حضرت رضا (ع) هرگز در این مورد استادی ندیده و نزد کسی زبان های گوناگون را یاد نگرفته و با این افراد در مدینه معاشرتی که سبب یادگیری این همه زبان با این فصاحت باشد، نداشته اند (نجفی یزدی، ۱۳۹۱: ۴۵۴۲).

مرحوم شیخ صدوق، علامه مجلسی و دیگر بزرگان به نقل از اباصلت هروی حکایت می‌کنند:

یکی از روزها به آن حضرت عرض کردم: یا ابن رسول الله! شما چگونه به همه زبان ها و لغت ها آشنا شده ای و این چنین ساده، مکالمه می‌نمایی؟ امام (ع) فرمودند: ای اباصلت! من حجت و خلیفه خداوند متعال هستم و پروردگار حکیم کسی را که می‌خواهد بر بندگان خود حجت و راهنما قرار دهد، به تمام زبان ها و اصطلاحات آشنا و آگاه می‌سازد که زبان عموم افراد را بفهمد و با آنها سخن گوید و بندگان خدا بتوانند به راحتی با امام خویش سخن گویند. سپس امام رضا (ع) افزودند: آیا فرمایش امیرالمؤمنین، امام علی (ع) را نشنیده ای که فرمودند: به ما اهل بیت (ع) «فصل الخطاب» عنایت شده است و بعد از آن، اظهار نمودند: فصل الخطاب یعنی معرفت و آشنایی به تمام زبان ها و اصطلاحات مردم و بلکه عموم خلائق در هر کجا و از هر نژادی که باشند (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۸).

امام رضا (ع) افزودند: توجه داشته باش که همانا امام و علوم او، همچون دریای بی‌منتهایی است که پایان ناپذیر باشد و درون آن

مملو از انواع موجودات و جواهرات گوناگون خواهد بود و چون پرنده ای، قطره ای از آب آن را بردارد، چیزی از آب آن کم نخواهد شد. امام، دانش‌هایش بی‌انتهاست و هرکسی نمی‌تواند به تمام مراحل علمی و اطلاعات او دست یابد [۲] (پیوسته، ۱۳۹۱: ۳۷).

تحریک عواطف و احساسات

یکی دیگر از مهارت‌های ارتباطی، تحریک احساسات و عواطف حقیقت‌جویانه مردم است. امام رضا (ع) در نیشابور زمانی که همگان برای شنیدن صحبت‌های ایشان جمع شده بودند و از ایشان تقاضا داشتند تا حدیثی بخوانند، با نحوه قرائت حدیث، احساسات مردم را برای شنیدن سخن حق برانگیخته و امامت و ولایت خود را در سایه این حدیث گهربار بیان فرمودند. نیشابور با افغانستان، هندوستان و... در ارتباط بود و راه حیاتی معرفتی در آن زمان به شمار می‌رفت و متفکران بزرگی در آنجا بودند. بنابراین آنچه در نیشابور رخ داده یک فرایند ارتباطی ویژه داشته است. مردم آن شهر به مکاتب و مذاهب آشنا بودند، لذا امام در یک فرایند ارتباطی دقیق، توحید را با امامت همگام کرده و اصل وحدت و ولایت را ملازم هم بیان کردند. لا إله إلا الله، حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی بشرطها و شروطها و أنا من شروطها: کلمه «لا اله الا الله: هیچ معبودی به جز الله نیست» دژ و حصار من (خدا) است پس امام (ع) با ایهامی دقیق با توسل



به سلسله ائمه (ع)، امامت و ولایت خود را شرط ورود به دژ محکم الهی دانستند و مبدأ و معاد انسان ها را در پذیرش مطلق ولایت خلاصه کردند. با توجه به بستر تاریخی جغرافیایی این شهر، امام (ع) از شیوه ایضاح بعد از ایهام در ارتباط با مردم برای تبیین جایگاه امامت ولایت خویش، استفاده کردند (فیاض، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

در تاریخ آمده است: وقتی امام رضا (ع) در مسیر مدینه به مرو به شهر نیشابور رسیدند، مردم زیادی به استقبال ایشان شتافتند و از وی درخواست کردند تا آنها را با حدیثی از پدران خود خوشنود سازند. فرمودند: حدیث کرد مرا پدرم حضرت موسی بن جعفر کاظم، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم جعفر بن محمد صادق، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی باقر، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم علی بن حسین، زین العابدین، فرمود: حدیث گفت مرا حسین بن علی (ع) شهید سرزمین کربلا، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) شهید سرزمین کوفه، فرمود: حدیث فرمود مرا برادرم و پسر عمویم محمد رسول خدا (ص)، فرمود: حدیث کرد مرا جبرئیل، فرمود: شنیدم حضرت رَبُّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصَارٌ مِنْهُ لَا يَدْخُلُهُ حِصَارٌ مِنْ شَيْءٍ» (ص)، فرمود: حدیث کرد مرا جبرئیل، فرمود: شنیدم حضرت رَبُّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصَارٌ مِنْهُ لَا يَدْخُلُهُ حِصَارٌ مِنْ شَيْءٍ» (ص)، فرمود: حدیث کرد مرا جبرئیل، فرمود: شنیدم حضرت رَبُّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصَارٌ مِنْهُ لَا يَدْخُلُهُ حِصَارٌ مِنْ شَيْءٍ» (ص).

وقتی امام (ع) این حدیث قدسی را فرمودند همین که کاروان حرکت کرد ایشان دستور توقف دادند، قافله ایستاد، مجدداً پرده کجاوه کنار رفت و حضرت در اینجا سخنی دارند که مربوط به خود ایشان است و فرمودند: «وانا من شروطها». امام رضا (ع) در ادامه این حدیث می فرمایند تنها اعتقاد به خدا کافی نیست و مسائل دیگری نیز وجود دارد که رعایت مجموعه اینها از سوی فرد، او را دین دار می کند. در این حدیث نشان داده می شود که ارتباط بشر در گرفتن پیام از ذات احدیت اصل است یعنی توحید و خدا باوری یک اصل اعتقادی است که باید به باور برسد و پذیرش رهبری بشری از میان انسان ها به نام پیامبر در این حدیث مستتر است.

امام (ع) با بیان این حدیث در جمع مردم نیشابور که اکثر سنی مذهب بودند و از جمله بهترین شهرهای ایران و پایگاه فرهنگی اهل سنت بود، مسئله ولایت امیر مؤمنان (ع) بعد از خاتمیت رسالت پیامبر (ص) و نیز امامت و رهبری امامان معصوم (ع) را دوباره مطرح و با صدای بلند تأکید می فرمایند: ای کسانی که اهل نماز، قرآن و... هستید، بدانید اگر از ولایت خاندان پیامبر (ص) و امامت ما دور باشید اعمال عبادی شما بی ارزش خواهد بود و نجات بخش نیست.

در واقع حدیث سلسله الذهب نشانه رد شیعیان سه، پنج یا هفت امامی از سوی امام رضا است. ایشان با بیان جمله

«بشروطها و أنامن شروطها»، انحراف تمام احزاب و فرقی را که پرچم مخالفت با امام کاظم، امام صادق و امام رضا (ع) و حتی قبل از آنها را برافراشته بودند، گوشزد می کند.

توجه به شرایط روز و رصد اتفاق های زمانه از شیوه های ارتباط جمعی است. امام (ع) با توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی نیشابور در آن زمان از فن برجسته سازی که یکی از شیوه های ارتباط جمعی مؤثر است، بهره بردند.

نمونه ای دیگر از تحریک احساسات حقیقت جویانه مردم، زمانی است که امام (ع) خود را از سفر به خراسان ناگزیر یافتند. ایشان در چند نوبت کنار مرقد پیامبر (ص) به شکل خدا حافظی

باقبرایشان، ناخرسندی خویش را از این سفر آشکار ساختند تا دیگران نیز بدانند امام برای انجام این سفر مجبور بودند. ایشان، حضرت جواد (ع) را نزد قبر رسول خدا (ص) بردند و به جد خود عرضه داشتند: ای رسول خدا (ص) او را به شما سپردم و به اصحاب فرمودند: سخن او را گوش کنید، با وی مخالفت ننمایید و نزد ثقات اصحاب خویش بر امامت و جانشینی وی تأکید کردند (مسعودی، ۱۳۴۳ق: ۳۴۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۵ق: ۱۹۶).

یکی از راویان حدیث که از نزدیک شاهد ماجرا بوده است، چنین می نگارد: هنگامی که فرستاده مأمون وارد مدینه شد، من نیز در مدینه بودم. امام (ع) برای وداع با پیامبر (ص) وارد حرم

شریف نبوی شدند. حضرت درحالیکه می‌گریستند، چندین نوبت با پیامبر (ص) و مرقد پاک او خداحافظی کردند. جلورفتم و به امام (ع) سلام کردم. حضرت پاسخ سلام مرا دادند. آنگاه امام (ع) را به خاطر سفری که در پیش داشتند تهنیت گفتم ولی آن حضرت فرمودند: مرا به حال خود واگذار که من از جوار جدم خارج شده و در غربت از دنیا خواهم رفت (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۱۷). امام (ع) هنگام بیرون رفتن از مدینه تمام خویشان خود را فراخواندند و در جمع آنان فرمودند: بر من گریه کنید، زیرا دیگر به مدینه باز نخواهم گشت (طبری، بتا: ۱۷۶).

گواه دیگر بر کراهت و ناخرسندی امام (ع) از این سفر، مسیر تعیین شده از سوی دستگاه خلافت بود، به گونه ای که از برخی مناطق، امام (ع) مخفیانه عبور داده می شدند (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۷۱) و نیز از ورود ایشان به کوفه و قم جلوگیری به عمل آمد [۳] (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۹) در صورتی که اگر امام (ع) به این سفر راضی بودند و مسیر را با اشتیاق می پیمودند دلیلی نداشت تا مأمون مسیر آن حضرت را از این دو شهر دور بدارد.

۲. نگرش ها

دیوید برلو در مدل ارتباطی خود ذیل بحث نگرش، سه دسته نگرش را برای ارتباط گر ضروری می شمارد: نگرش نسبت به خود، نسبت به مطلب خود و نگرش نسبت به مخاطب و می گوید اگر ارتباط گر در این سه نوع نگرش از مهارت بالایی برخوردار

باشد، بیشترین تأثیر را بر مخاطب می گذارد. در ادامه، دو نمونه از سیره امام (ع) در تکمیل مدل برلوی بیان می شود.

نماز باران

یکی از حوادث مهمی که باعث محبوبیت بیشتر امام رضا (ع) در میان مردم خراسان و شیعیان شد، نزول باران رحمت بر اثر دعای ایشان بود. هنگامی که حضرت به ولایت عهدی مأمون منصوب شدند، منطقه خراسان دچار کم آبی شد و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت. عده ای این اتفاق را به علت حضور امام (ع) در مرو بیان می کردند، لذا مأمون از امام (ع) خواست دعا کنند و از خداوند بخواهند تا باران رحمت خود را نازل کند. امام به خواسته مأمون پاسخ مثبت دادند و پذیرفتند که در پیشگاه الهی دعا کنند. سرانجام حضرت در موعد مقرر در جمع مردم زیادی در بیابان برفراز منبر قرار گرفتند و پس از حمد و ثنای پروردگار عرض کردند: بارالها! تو قدر و منزلت اهل بیت (ع) را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیدی، مردم به امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شده اند، از تو درخواست دارم حاجت آن ها را برآوری و باران رحمتت را نازل نمایی، بارانی که ویرانی و زیان به بار نیاورد، بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته و به منازل و قرارگاه های خود رسیده باشند (همان: ۱۸۳۱۷۹).

سرانجام دعای حضرت همان طور که از پیشگاه الهی درخواست کرده بودند مستجاب شد. نزول باران رحمت بر اثر دعای ایشان موجب قدرشناسی مردم شد و همه یک زبان می گفتند: بزرگواری ها و کرامت های حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام (ص) گوارا باد.

هدف مأمون این بود که دعای امام (ع) در پیشگاه الهی پس از حضور در بیابان به اتفاق انبوهی از مردم مستجاب نشود و ایشان را در میان عامه مردم تحقیر کند. اما با استجابت دعای حضرت، موقعیت مأمون نیز تضعیف و این حادثه برای وی گران تمام شد. استجابت دعای حضرت و نزول باران رحمت، از یک سو موجب فزونی محبوبیت و علاقه مندی به امام رضا (ع) در افکار عمومی شد و از دیگر سو، زمینه نفوذ تشیع و گرایش به آن را به خصوص در افرادی که معرفت و علاقه مندی آنها به امام (ع) ریشه دار و عمیق بود، فراهم کرد.

در اینجا باید دقت کنیم که نگرش امام (ع) نسبت به خود که می داند ولی خدا بر روی زمین است و درخواست او از سوی خدا اجابت خواهد شد. همچنین با آگاهی از درخواست مردم و رعایت شرایط و لوازم استجابت دعا و با آگاهی از مردمی که انتظار می کشند با اجابت یا عدم اجابت دعای ایشان، تأیید یا تکفیر کنند، درخواست مأمون را برای خواندن نماز باران می پذیرند. اما مأمون با ناآگاهی و ناباوری تمام خیال می کند دعای

ایشان مستجاب نشده و جایگاهشان نزد مردم کم رنگ خواهد شد و از حضرت تقاضا می کنند تا نماز باران بخواند و این امام رضا (ع) است که با آگاهی کامل از نگرش های خود و مخاطبان و با امید به عنایت حق تعالی پیروز میدان می شوند.

مژده بهشت

شخصی به نام موسیبن سیار می گوید: با حضرت رضا (ع) بودم (در سفر به خراسان) نزدیک شهر طوس، چون دیوارهای شهر نمایان شد، صدای نوحه و عزا شنیدم، به دنبال صدا رفتم، دیدم جنازه ایست. در این هنگام حضرت رضا (ع) از اسب فرود آمدند، به طرف جنازه رفتند، به آن خو گرفتند و مأنوس شدند. آنگاه رو به من کردند و فرمودند: ای موسیبن سیار، هر که جنازه یکی از اولیای ما را تشییع کند، از گناهان بیرون می رود آن گونه که از مادر، بدون گناه متولد شده است و چون جنازه آن مرد را کنار قبر نهادند، حضرت رضا (ع) نزدیک آمدند، مردم را کنار زدند، دست مبارک را بر سینه آن مرد نهادند و فرمودند: ای فلانی، مژده باد تو را به بهشت، بعد از این دیگر ترسی بر تو نیست. عرض کردم: فدایت شوم، آیا این مرد را می شناسید؟ شما که تا امروز به این سرزمین نیامده اید؟

فرمودند: ای موسیبن سیار، آیا نمیدانی که اعمال شیعیان ما، در صبح و شام بر ما عرضه می شود، هر کوتاهی که در اعمال آنها باشد، از خداوند متعال می خواهیم که از صاحبش درگذرد

و هر چه از کارهای عالی باشد، از خداوند برای صاحبش شکرانه درخواست می‌کنیم (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۵ ق، ج ۴: ۳۴۱؛ رک: مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۴۹: ۹۸).

در اینجا نیز امام (ع) احاطه خود را بر کلام خود و نگرش مخاطب نشان می‌دهند. ایشان از شیوه ارتباط میان فردی برای اعلام اطلاع اهل بیت (ع) از اعمال شیعیان، استفاده کرده و تلاش دارند از این طریق به اثبات ولایت اهل بیت (ع) بر مردم بپردازند.

۳. سطح دانش

در مدل برلو، سطح دانش به میزان آگاهی و اطلاعات ارتباطی برمی‌گردد. امام رضا با داشتن این ویژگی باعث جذب قلوب مؤمنان می‌شدند. در ادامه، دو مورد بیان می‌شود.

اطلاع قبلی از مخاطب

در مسند الامام الرضا (ع) آمده است: امام (ع) از قادسیه بیرون شدند، از طریق باده به طرف بصره حرکت کردند و پس از چندی به ناحیه نجاج رسیدند. شیخ صدوق در روایتی از [۴] ابوحیب نجاجی ورود حضرت را به نجاج چنین شرح می‌دهد: ابوحیب نجاجی می‌گوید: در عالم رؤیا دیدم که رسول اکرم (ص) به نجاج تشریف آوردند و در مسجدی که حجاج فرود می‌آیند، وارد شدند. بر آن حضرت سلام کردم و پیش روی او ایستادم. طبقی از خرما صیحانی نزد ایشان بود و حضرت مشتی خرما برداشتند و به من دادند. آنها را شمردم، ۱۸ دانه بود. ۲۰ روزی از این جریان

گذشت و شخصی نزد من آمد و گفت: ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) از مدینه آمده و در مسجد نزول اجلال فرموده است. به خدمت حضرت رفتم و دیدم آن جناب در همان موضعی نشستند که رسول اکرم (ص) نشسته بودند و طبقی از خرمای صیحانی مانند آنچه نزد پیامبر (ص) بود، پیش روی ایشان قرار داشت. سلام کردم و امام رضا (ع) پاسخ دادند. سپس مشتی از خرما به من دادند. آنها را شمردم، ۱۸ دانه بود. عرض کردم یا بن رسول الله زیادتراز این به من عطا فرما، فرمودند: اگر رسول خدا (ص) زیادتراز این به تو عطا فرموده است، ما هم زیادتراز این به تو عطا کنیم (۱۳۸۷، ج ۲: ۴۵۸۴۵۷).

گزارشی دیگر از ابن شهر آشوب در المناقب است که آن حضرت هنگام عزیمت از مدینه به مرو، در بصره توقف داشتند. راوی این قول، ابن علوان است. اما آنچه او نقل می کند همان شرح این ماجرا با کمی اختلاف در کتاب های دیگر آمده است: بنگرید به: مسعودی، اثبات الوصیه: ۴۱۵-۴۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲: ۷۱۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال: ۳۰۲؛ نجفی یزدی، مناقب اهل بیت، ج ۲: ۱۷۷. ماجرای است که ابو حبیب نباجی در ورود حضرت به نباج نقل کرده و به نظر می رسد روایت در اصل یکی است؛ اما در آخر روایت ابن علوان، ماجرای افزون بر آنچه ابو حبیب نباجی گفته دارد. ابن شهر آشوب در ادامه روایت، به نقل از ابن علوان اضافه می کند: حضرت پس از چند روز

نزد من فرستاده، از من ردایی با اندازه های معین خواستند. گفتم چنین ردایی نزد من نیست. حضرت رضا (ع) فرمودند: آن در بقچه فلانی است، کسی را نزد عیالت بفرست و آن را بخواه. کسی را فرستادم و نشانی دادم. او رفت و آنچه حضرت فرموده بودند، آورد [۵] (۱۳۷۵ ق، ج ۲: ۳۹۷).

صفوانی در روایتی دیگری گوید: قافله ای از خراسان به طرف کرمان حرکت می کرد. در بین راه، دزدان بر اهالی کاروان حمله کردند و مردی را که گمان می کردند ثروتمند است گرفتند و روزهای زیادی او را در میان برف حبس کردند، دهانش را پر از برف کردند تا مجبور شود جای پول هایش را بگوید. سرانجام زن یکی از دزدان بر این مرد ترحم کرد و او را آزاد ساخت. مرد فرار کرد ولی در اثر شکنجه، دهان و زبانش به شدت آسیب دیده بود، به طوری که دیگر قادر به سخن گفتن نبود. شبی در خواب دید که مردی می گوید حضرت رضا (ع) وارد خراسان شده، نزد او برو و دوی درد خود را بخواه. او هم در خواب نزد امام (ع) رفت و ایشان فرمودند: «زیره، سیسنبر و نمک را بکوب و در دهان خود نگاه دار تا خوب شوی.» مرد از خواب بیدار شد ولی به خواب خود اعتنایی نکرد و سرانجام خود را به نیشابور رساند. به او گفتند امام (ع) از نیشابور رفته و اکنون به رباط سعد رسیده است. مرد به رباط سعد رفت و خدمت امام (ع) رسید، با سختی فراوان جریان دزدان را تعریف کرد و از ایشان خواست او را شفا

ببخشند. امام (ع) بلافاصله فرمودند: «برو همان دستوری را که در خواب به تو دادم، عمل کن.» «مرد به دستور عمل کرد و خوب شد (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۴۹: ۱۲۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۱۱).

اطلاع از عقاید مخاطب

امام (ع) در بصره تشکیل جلسه دادند و سعی کردند این مجلس با مسیحیانی مثل جاثلیق، زیدیه و معتزله یهودیان (رأس جالوت) تشکیل شود و هدف خود را معرفی نشانه های امامت اهل بیت (ع) قرار دادند (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۴۹: ۷۴). چون در ارتباط بین فردی، بهترین شیوه برای برقراری ارتباط مؤثر با مردم، داشتن اطلاعات دقیق از عقاید مخاطبان است، امام (ع) در این جلسه از این شیوه استفاده کردند.

امام (ع) در مناظره هایی که مأمون در مرو برای ایشان ترتیب می داد، روش ارتباطی خود را با جدل شروع می کردند و بر مبنای کتاب های آنها، علیه آنان استدلال می کردند. این از فنون مناظره است که بر دلایل اعتقادی طرف مقابل استناد شود، به این ترتیب او نمی تواند به سادگی از ارتباط فرار کند، چون بایستی از تورات و انجیل فرار کنند که مبدأ اعتقادی خودشان است. استفاده از مفاهیم مشترک دو مذهب برای غلبه بیشتر در ارتباطات است، مثل مقدس بودن عیسی (ع) در میان شیعه و مسیحی (همان: ۷۸) که امام (ع) از این فن نیز استفاده کردند.

مبلغان دینی ما باید توجه کنند که این روش می تواند مبنای ارتباطات میان دینی آینده جهان را تشکیل دهد.

مأمون برای شکستن شخصیت علمی حضرت، اقدام به تشکیل مجالس مناظره و مباحثه با دانشمندان ادیان مختلف می کرد تا شاید از این رهگذر بتواند در مباحثه های علمی که بین آنها به وجود می آید شکستی برای امام رضا (ع) ایجاد کند و از محبوبیت آن وجود مقدس در بین مردم، بکاهد. اما سرانجام توفیق نیافت و دانشمندان برجسته تمام ادیان و مذاهب از مراکز علمی جهان با امام (ع) به بحث و گفتگو نشستند و همه عالمان مذاهب، صاحبان افکار و آرای مختلف به بزرگواری و احاطه علمی آن حضرت اعتراف کردند. پیروزی های حضرت در مباحثه ها، مأمون را ناامید کرد.

از شیوه های ارتباط میان فردی مؤثر، اطلاع قبلی از مخاطب و عقاید اوست. ایشان با تعبیر یافتن رؤیای ابو حبیب نباجی و احاطه کامل بر عقاید مخاطبان، از این شیوه برای اثبات حقانیت امامت خود استفاده می کردند. اینها نمونه هایی از علم و آگاهی بی نهایت امام بوده که موجب جذب قلوب مؤمنان، در ارتباطات ایشان با مردم بوده است.

۴. موقعیت فرهنگی اجتماعی ارتباگر

بر لو می گوید هیچ ارتباط گری به عنوان فرد آزاد و بدون تأثیر از شرایطی که در سیستم فرهنگی اجتماعی اطرافش دارد، نم

تواند رفتار کند. هرچه طبقه اجتماعی و فرهنگی ارتباط گر با مخاطبان نزدی تر باشد، ارتباط کام تر و بهتری صورت می گیرد. توجه به این نکته ما را بر آن می دارد که بیان کنیم، هرچند در ظاهر، امام رضا (ع) از مدینه عازم مرو بودند و خلق و خوی اعراب را با خود به همراه داشتند، اما بررسی سیره ایشان در این سفر نشان می دهد که نتنها ارتباط بسیار هم رنگ و قوی با مخاطبان خود داشتند بلکه باعث جذب قلوب آنان هم شدند. امام رضا (ع) با رعایت اخلاق اسلامی و برخورد انسانی با افراد، مرزهای فرهنگی و اجتماعی مردم ایران را شکستند و با افراد در قوم و قبایل متفاوت، ارتباط مطلوب و کامل برقرار کردند مانند موارد زیر:

توجه به وضعیت اخلاقی و فرهنگی مردم

حاکم نیشابوری از مجلس ضیافت و میهمانی یاد می کند: یکی از بزرگان شهر به افتخار حضرت ترتیب داد و افاضل و علمای شهر را نیز دعوت کرد و با وجود اینکه جای افاضل و اشراف و به خصوص جای حضرت رضا (ع) را در صدر جلسه و همراه با متکا و نمارق (بالشت و پشتی) مصفوفه مقرر کرده بودند، حضرت التفاتی به صدر مجلس ننموده و در کنار مجلس که نوع میهمانان نشسته بودند؛ جلوس فرمودند. از آن پس سیره بر آن شد که جای افاضل کنار مجلس باشد نه صدر آن (۱۳۳۹: ۳۴). این قضیه که گویای تواضع حضرت بود، نهایت الگوپذیری

مردم از ایشان و نفوذ عمیق آن حضرت را در قلب و فکر مردم ایران نشان می دهد.

توجه به وضعیت مادی و رفاه مردم

نمونه هایی دیگر از اشراف امام (ع) بر موقعیت فرهنگی اجتماعی ایران، در وضعیت رفاهی مردم و به خصوص شیعیان در دوران حکومت مأمون بود. بنی عباس تا قبل از ورود امام (ع) به ایران عرصه زندگی را بر شیعیان سخت می گرفت به طوری که عده زیادی از شیعیان و حتی سادات علوی، سیادت و شیعه بودن خود را مخفی نگه می داشتند. اما امام در نمونه هایی متعدد برای ایجاد رفاه مردم در مسیر حرکتشان تلاش کردند. مثلا در منطقه «ده سرخ» که خشک و کم آبی بوده است، امام (ع) برای وضو آب طلب می کنند و چون اطرافیان آب نداشتند، با دستان خود گودالی حفر می کنند که آب از زمین می جوشد. بنا بر روایت عبدالسلام ابن صالح هروی وقتی حضرت به ده سرخ رسیدند، به ایشان عرض کردند که خورشید از دایره نصف النهار گذشت و وقت نماز ظهر شد. آن جناب فرود آمدند و فرمودند: آب بیاورید. گفتند: آب با ما نیست. حضرت با دست خویش زمین را اندکی حفر کرده، چشمه ای می جوشد که تاکنون موجود است [۶] (سحاب، ۱۳۳۴: ۲۵۶).

در روایتی دیگر ابوصلت هروی گزارش کرده: امام رضا (ع) چون به سناباد رسیدند، تکیه کردند بر کوهی که دیگها از آن

می تراشند و دعا کردند: خداوندا! سود ببخش به این کوه و برکت عطا کن در ظرف هایی که از این کوه می تراشند و فرمودند: که از برایش دیگ ها از سنگ تراشیدند و فرمودند: غذایش را در همان دیگ ها تهیه کنند. غذای آن حضرت اندک بود و آهسته غذا می خوردند. از آن روز مردم به آن کوه رو آوردند و دیگ ها و ظرف ها از سنگ آن تراشیدند و برکت یافتند (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۱۱).

در کوه سنگی نیز، امام (ع) برکت سنگ های این ناحیه را که از آن، دیگ ها و ظروف سنگی می تراشیدند، طلب می کنند که تا امروز نیز همچنان این شغل در این ناحیه بر جاست.

در روایتی دیگر شیخ صدوق، گزارش داده که امام رضا (ع) در نیشابور در محله قزوینی منزل و در آنجا حمامی بنا کردند که امروز به گرمابه رضا مشهور است. آنجا چشمه ای کم آب بود. ایشان کسی را واداشتند که آب آن را بیرون آورد تا فراوان شد. امام (ع) در بیرون دروازه در زیر زمین، حوضی ساختند که چند پله پایین می رفت و آب چشمه بدان می ریخت.

حضرت، داخل حوض شدند و بیرون آمدند و سپس به روی آن نماز گزاردند، سپس مردم می آمدند، از آن چشمه برای تبرک نوشیده، در آن حوض غسل می کردند، بر روی آن نماز گزارده، دعا می کردند و از خداوند حاجت خواسته و حاجاتشان برآورده می شد. امروز، آن چشمه را «عین کهلان» می نامند و مردم تا

به امروز به سراغ آن چشمه می روند (همان: ۱۳۶). «بنابر آنچه مورخان معاصر ذکر کرده اند، این چشمه که بعد از آن به حمام امام رضا معروف شد همچنان در شهر نیشابور وجود دارد» (عرفان منش، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

توجه به وضعیت اعتقادی مردم و تبیین ولایت اهل بیت (ع)

نمونه ای دیگر از اشراف امام (ع) بر موقعیت فرهنگی اجتماعی و شرایط زمان خود، در سرخس اتفاق می افتد.

یکی از نشانه های پذیرش تحمیلی ولایت عهدی از سوی امام رضا (ع) حادثه حبس و زندانی شدن آن حضرت در سرخس است. متأسفانه منابع اولیه، اطلاعات کافی در مورد چگونگی این زندانی شدن نداده اند. از برخی گزارش ها استفاده می شود که امام (ع) مدتی در سرخس تحت نظر [و شاید بازداشت خانگی] بوده اند. امام (ع) تلاش می کنند تا با توجه به موقعیت پیش آمده و ارتباط نداشتن ایشان با مردم، به تبیین مسئله امامت و ولایت اهل بیت (ع) برای ابوصلت هروی پردازند تا او سخن حضرت را به گوش مردم برساند. این، نمونه ای از ارتباط میان فردی امام (ع) است. در گزارشی از ابوصلت هروی در این باره چنین ثبت شده است:

به در خانه ای که حضرت رضا (ع) در سرخس در آن زندانی بودند آمدم. از زندانبان اجازه ملاقات خواستم. گفت: راهی به آن نیست. گفتم: چرا؟ گفت: او چه بسا در شب و روز هزار رکعت

نماز می‌گزارد و ساعتی در آغاز روز و پیش از غروب در مصلاهی خود نشسته و با پروردگار خود مناجات میکند. گفتم: در وقتی از این اوقات برایم اجازه دیدار بگیر و او اجازه گرفت. نزد حضرت رضا (ع) رفتم. ایشان در جای نماز خود نشسته و در اندیشه فرورفته بودند.

به امام (ع) گفتم: یابن رسول الله این چیست که مردم از شما حکایت می‌کنند؟ فرمودند: چه می‌گویند؟ گفتم: از شما نقل می‌کنند که فرموده اید: مردم، بندگان ما هستند. فرمودند: خدا آفریننده آسمان‌ها و زمین است و دارای پنهان و آشکار. تو شاهی که من هرگز این سخن را نگفته‌ام و هیچ‌گاه از پدران خود چنین سخنی نشنیده‌ام. تو دانایی به ستم‌هایی که از این امت بر ما اهل بیت وارد شده است و تو دانایی به اینکه این اتهام نیز از همان ستم‌هاست. سپس حضرت رضا رو به من کردند و فرمودند: ای عبدالسلام! اگر مردم آفریده ما باشند، چنان که حکایت می‌کنند، پس برای چه کسی ما از ایشان بیعت می‌گیریم. گفتم: یابن رسول الله! راست می‌گویی. سپس فرمودند: آیا تو منکری آنچه حق تعالی برای ما از ولایت و امامت واجب گردانیده است، آن چنان که غیر تو منکر است؟ گفتم: پناه بر خدا، من اقرار دارم به ولایت و امامت شما [۷] (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۷۴۲۶).

در مرو نیز وقتی امام (ع) مجبور به پذیرش ولایت عهدی می شوند برای مأمون شروطی می گذارند و با تقریض [۸] متن عهدنامه، منظور خود را از پذیرش، بر همگان آشکار می سازند و پس از آن، سیاست دوگانه ای در نظر می گیرند. اول اینکه از راه ولی عهدی و ارتباطات بین فردی به تبلیغ شیعه و امامت بپردازند و از حکومت ظلم دوری کنند و دیگری اینکه از راه ارتباطات جمعی به ترویج شیعه و امامت بپردازند. تبدیل لباس از مشکی که رنگ رسمی لباس عباسیان بود به رنگ سبز که مربوط به ائمه اطهار (ع) است، ضرب سکه به نام حضرت، ترویج شیعه با اشعار شعرا و صله دادن به آنها و نماز عید مشهور امام در مرو از جمله تلاش های ایشان در ارتباطات جمعی بود (ابن بابویه، ۱۳۷۳ ق، ج ۸: ۲۷۸۲۶۰) که با توجه به آگاهی از عهد و زمان خویش انجام می دادند.

روش شناسی ارتباطات امام رضا

۱. روش نفی و اثبات

در این روش، ارتباط گرسعی می کند همه شیوه های مشابه و پیام های رقیب را نفی و شیوه و پیام مطلوب خود را اثبات کند. نکته قابل توجه در اینجا، دقت در تمایز روش نفی و اثبات و روش استدلال است. در روش نفی و اثبات، همه پیام های رقیب زمینه اثبات پیام مطلوب است؛ در حالی که در روش استدلالی، از اصول منطق برای اثبات پیام مطلوب استفاده می شود، هر چند

ممکن است اثبات پیام مطلوب خود نافی همه پیام های رقیب باشد.

به عبارت دیگر در روش نفی و اثبات، نخست کار نفی پیام های رقیب صورت می گیرد تا زمینه ای برای اثبات پیام مطلوب پدیدار شود. امام رضا (ع) در مناظره با رهبران و پیروان ادیان از این روش بهره می بردند. مثلاً برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص)، از نفی دلایل پیروان یهود برای نپذیرفتن نبوت ایشان استفاده کردند.

دانشمند یهودی در پاسخ امام رضا (ع) درباره چگونگی اثبات نبوت حضرت موسی، به معجزه هایی از قبیل شکافتن دریا، ازدها شدن عصا در دست وی، بیرون آوردن ید بیضا و جاری ساختن چشمه آب از سنگ با زدن عصای خود، استناد کردند. امام رضا (ع) با پذیرش این معجزه های حضرت موسی (ع)، پرسیدند: آیا هر کس در تأیید ادعای نبوت خویش معجزه بیاورد، او را تصدیق میکنید؟ عالم یهودی گفت: خیر، فقط در صورتی می پذیریم که معجزه هایی همانند معجزه های حضرت موسی (ع) بیاورد. امام (ع) فرمودند: پس چگونه به نبوت پیامبران پیش از موسی (ع) ایمان دارید، در حالیکه هیچ کدام از آنها معجزه های یاد شده برای حضرت موسی را نیاوردند. دانشمند یهودی که در پاسخ حضرت رضا (ع) درمانده بود، با تغییر حرف خود، گفت: اگر کسی معجزه هایی بیاورد که فراتر از قدرت افراد عادی باشد، تصدیق نبوت او

لازم است. در این هنگام، حضرت رضا (ع) با اشاره به زنده شدن مردگان، شفای کور مادرزاد و بیماران مبتلا به پیسی به دست حضرت عیسی (ع) و زنده شدن پرنده گلین با دم مسیحایی آن حضرت، پرسیدند: پس چرا نبوت او را تصدیق نمی‌کنید؟ وقتی عالم یهودی گفت: می‌گویند که وی چنین کارهایی می‌کرده است، ولی ما که آن را ندیده ایم، امام (ع) پرسیدند: مگر معجزه های حضرت موسی (ع) را به چشم خود دیده اید؟ آیا جز این است که افراد مورد اطمینانی، آنها را دیده و نقل کرده اند و با اخبار متواتر به شما رسیده است؟ معجزه های حضرت عیسی (ع) هم توسط افراد مورد وثوقی دیده شده و در قالب اخبار متواتر گزارش شده است، پس چرا نبوت او را تصدیق نمی‌کنید؟ در باره حضرت محمد (ص) نیز این مسئله صادق است. بر اساس اخبار متواتر، آن حضرت نزد هیچ آموزگاری درس نخواندند و چیزی نیاموختند، ولی به رغم امی و درس ناخوانده و مکتب نرفته بودن، کتابی آوردند که در باره سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته و نیز در باره آینده سخن گفته است. پس چرا نبوت او را نمی‌پذیرید؟ عالم یهودی، که جوابی نداشت، محکوم شد و سکوت اختیار کرد (طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۰۴۲-۳).

۲. روش تذکر و یادآوری

در برابر هشیاری انسان دو حالت وجود دارد: یکی جهل و دیگری غفلت. جهل، آنجا صادق است که چیزی اصلاً به ذهن وارد نشده

و فرد نسبت به آن هیچ گونه آگاهی ندارد؛ اما آنجا که چیزی به ذهن آمده اما پس از مدتی به دلایلی از خاطر رفته است فراموشی و غفلت مطرح می شود و برای رفع این حالت تذکر و یادآوری لازم است. غفلت و فراموشی از ویژگی های انسانی است و باید تذکر و تنبهی در کار باشد تا غافلان را بیدار کند، مسلماً چون خفته را بیدار ساختی خود به راه خواهد افتاد. خداوند به پیامبر دستور می دهد: «فذكر إنما أنت مذكر: پس تذکر بده که تو (به عنوان رسول) تنها تذکر دهنده ای» (غاشیه / ۲۱).

امام رضا (ع) همانند پدران بزرگوار خود، توجه ویژه ای به حفاظت شیعیان از انحراف های فکری و عملی داشتند. آن حضرت روزی به یکی از شاگردان خود به نام ابوهاشم جعفری فرمودند: «چرا با عبدالرحمن بن یعقوب همنشینی می کنی؟» گفت: عبدالرحمن دایی من است. حضرت فرمودند: «او درباره ذات پروردگار مطالبی می گوید که ساحت مقدسش از این موارد پاک است یا با او همنشین باش و ما را ترک کن یا با ما نشست و برخاست کرده، او را از خود دور کن». ابوهاشم گفت: عقاید و گفتار او چه آسیبی به من می زند، در حالی که من بر عقیده حق خود استوار بوده و از عقاید او دوری می کنم؟ حضرت فرمودند: آیا نمی ترسی که بلایی به او برسد و تو نیز به بلای او بسوزی؟ پدر یکی از یاران حضرت موسی (ع) از یاران فرعون بود. هنگامی که سپاه فرعون به سپاه حضرت موسی (ع) رسید، او نزد پدرش

رفت تا او را اندرز دهد، ولی هنگام نزول عذاب بر سپاه فرعون، او هم همراه پدرش غرق شد. حضرت موسی (ع) فرمودند: وقتی عذاب الهی فرود آید، از آن کس که نزدیک گناه کار است دفاعی نخواهد شد (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۷۵-۳۷۴).

درجایی دیگر آمده است گروهی از مردم خراسان به حضور امام رضا (ع) رسیده و از حضرت خواستند آنها را از پرداخت خمس معاف داشته و خمس اموالشان را به آنان ببخشند. حضرت که می دانستند آنان شایسته بخشش نیستند و با نیرنگ می خواهند این وظیفه الهی را ترک کنند، فرمودند: «این چه نیرنگی است که به کار می برید؟ شما با زبان خود به ما اظهار اخلاص و دوستی می کنید، ولی از حقی که خداوند آن را برای ما قرار داده است، کوتاهی می نمایید» (جلیلی همدانی، ۱۳۸۴: ۱۶).

۳. روش همراهی

گاهی فرد یا جامعه آن چنان به یک عقیده یا عادت خو گرفته و بدان پایبند شده که دور کردنش از آن به طوریک باره بس دشوار است. در این گونه موارد باید با تیزبینی و شناخت کامل نسبت به روحیه ها و عقاید جامعه ارتباط برقرار کرد و در این باب بهترین روش همراهی است. در این روش، ارتباط گر با مخاطب همراه می شود و با او ارتباط برقرار می کند، حتی در قسمتی از عقاید و مسیر فکری با مخاطب خود همراه می شود و این همراهی را تا لحظه ای که زمان نشان دادن حقیقت فرارسد ادامه می دهد و

پس از آن با تکانی شدید در وجود مخاطب، او را بیدار می کند. این روش در سیره امام رضا (ع) در برخورد با مخالفان به خوبی قابل نمایش است. ایشان در مناظره ها از این روش بهره می بردند. از سویی دیگر، ایشان همواره در ایران تلاش می کردند تا با آگاهی کامل از زبان مخاطبان و سخن گفتن به زبان آنها، زمینه همراهی با افراد و تلطیف روحیه آنها را فراهم آورده و از این طریق به بیان توحید و امامت پردازند. در این حالت، مخاطب بیشترین تأثیر را می پذیرد. حضرت رضا (ع) در پاسخ به درخواست عالم یهودی برای اثبات نبوت حضرت محمد (ص) بر اساس کتاب مقدس آنان به فرازی از تورات استناد کردند که دارای قرائن روشنی بود و به خوبی بر مدعای آن حضرت دلالت می کرد. از جمله فرمودند: آیا می دانی که حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل وصیت کرد: پیامبری از میان برادرانتان به سوی شما خواهد آمد، او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش فرا دهید؟ هنگامی که عالم یهودی وجود این بشارت را در تورات تأیید کرد، حضرت فرمودند: آیا بنی اسرائیل برادرانی غیر از بنی اسماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل (ع) پیامبری جز حضرت محمد (ص) مبعوث شده است؟ دانشمند یهودی به هر دو پرسش، پاسخ منفی داد [۹] و این گونه امام (ع)، دانشمند یهودی را در پذیرش نبوت حضرت محمد (ص) همراه کرد. این شیوه می تواند بهترین نوع ارتباط با مخالفان باشد.

۴. روش استدلال یا ارتباط متقاعدگرانه

اصطلاح ارتباط متقاعدگرانه [۱۰] را می‌توان شامل طرح هر پیامی دانست که به قصد شکل دادن، تقویت یا تغییر پاسخ‌های شناختی، عاطفی و رفتاری دیگران طراحی شده باشد. به بیانی دیگر، شامل هرگونه ارتباطی است که به منظور تأثیرگذاری بر دیگری تنظیم شده باشد. بدین ترتیب اصطلاح متقاعدگرانه را صفت هر ارتباطی می‌توان شمرد که با هدف نفوذ و تأثیرگذاری طراحی شده باشد (حکیم آرا، ۱۳۷۴: ۶).

با ورود مباحث نگرش‌ها و متقاعدسازی به حوزه مطالعات ارتباطی، پاره‌ای از صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا تعریف مستقلاً از ارتباط متقاعدگرانه به دست دهند. در یک جمع بندی، ارتباط متقاعدگرانه بدین گونه تعریف می‌شود: کوششی آگاهانه و فعال به منظور تغییر نگرش‌ها یا رفتار آدمی که از طریق ارسال پیامی انجام می‌شود که به همین منظور طراحی شده است. با این تعریف باید بیان کرد که آنچه در سیره امام رضا (ع) دیده می‌شود، از این نوع ارتباط است، چراکه ایشان همواره سعی در ارتباط کامل و هدفمند با مخاطبان خود داشتند.

از رجاء بن ضحاک نقل شده است: «(لا ینزل بلدًا إِلَّا قصدُهُ النَّاسَ یستفتونه فی معالم دینهم فیجیبهم و یحدّثهم الكثير عن ابیه، عن آبائه، عن علی، عن رسول الله (ص))؛ حضرت در هیچ سرزمینی وارد نمیشدند مگر اینکه مردم به جنابشان رجوع

کرده و در مسائل دینی از ایشان نظرخواهی میکردند، حضرت هم پاسخ آنان را می دادند و برایشان از طریق پدران بزرگوارشان احادیث پیامبر (ص) را به صورت فراوان نقل میکردند (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹۶).

این نقل از رجاء بن ضحاک که تمام طول مسیر را با امام (ع) بوده نشان دهنده ارتباط کامل و متقاعدگرایانه امام (ع) با مردم است که شهر به شهر به تعداد این مردم افزوده می شد تا جایی که در نیشابور به حداکثر خود رسید و حضرت از فرصت استفاده کرده و حدیث معروف سلسله الذهب را نقل کردند.

۵. روش سکوت

همان طور که سخن گفتن، ارائه پیام و تأثیر در ذهن مخاطب است، سخن نگفتن یا سکوت به موقع هم می تواند به نوعی ارسال پیام به مخاطب باشد و حتی بعضاً اثرگذارتر هم خواهد بود. در واقع سکوت، پیامی اعجازگر در امر ارتباط و یکی از جنبه های مهم ارتباط است، مشروط بر اینکه حاوی پیامی باشد. در سیره خطبا و آیین سخنوران برای جل توجه خاص مخاطبان در زمان ارائه نکات مهم و دقیق، از این روش استفاده می شود. امام رضا (ع) نیز از این روش در حدیث معروف «سلسله الذهب» که برای اثبات امامت و ولایت اهل بیت (ع) بر مردم بود، استفاده کردند.

همان طور که قبلاً بیان شد، امام (ع) در نیشابور در جمع عظیم

مشتاقان اهل بیت (ع)، پس از طرح حدیث «لا اله الا الله حصنی ، فمن دخل حصنی امن من عذابی»، سکوت کردند و کجاوه ایشان به حرکت درآمد؛ اما ایشان دستور توقف دادند و درحالی که همه متوجه این رفتار حضرت شده و منتظر سخن دیگر باره ایشان شدند، فرمودند: «بشروطها و أنا من شروطها.» در واقع امام (ع) پس از این سکوت معنادار، به مردم نشان دادند که این بخش از مطلب، مهمتر و قابل تأمل تر از بخش قبلی بود و درحالی که توجه ویژه همگان را برانگیخته بودند، این مطلب را بیان کرده و ولایت خود را شرط وارد شدن به دژ محکم الهی یعنی توحید دانستند.

6. روش اصلاح اندیشه ها

«اصلاح» و «طلب اصلاح» از دیدگاه منابع اسلامی در ذات دین قرار دارد و از ارکان هویت دینی است. اصلاح از طریق تطبیق شرایط زندگی با ارزش های دین، در هر عصری حاصل می شود. بنابراین بزرگ ترین مصلحان جهان، پیامبران هستند که راه صحیح زندگی را به انسان می آموزند. امام علی (ع) می فرمایند: «خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چندگاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جوید و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند» (رک: نهج البلاغه، خطبه اول).

لذا از دیدگاه اسلام و قرآن، اصلاح طلب باید در خط انبیا و با تمسک به تعالیم آنان و کتاب الهی به اصلاح جامعه بپردازد. قرآن کریم می فرماید: «ما اجر طالبان اصلاح را که با تمسک به کتاب خدا و به پا داشتن نماز در جامعه به طلب اصلاح می پردازند ضایع نخواهیم کرد» (اعراف / ۱۷۰؛ اسماعیلی، بتا: ۱). علی رغم اینکه مأمون همواره در تلاش بود تا به نحوی، از ارزش و قرب و منزلت امام (ع) در بین مردم کم کند اما شیوه ارتباطی ایشان به گونه ای بود که همواره باعث جذب قلوب مخاطبان و ایمان آوردن آنها به دین اسلام می شد. امام (ع) با رفتار اصلاح گرانه خود همواره سعی در بیداری و آگاهی اندیشه های مخاطبان داشتند و هرگز برای تخدیر افکار آنان سعی نمی کردند.

اگر میراث امام صادق (ع) بیشتر معطوف به مباحث فقهی بوده، میراث امام رضا (ع) بیشتر متوجه جنبه های الهی و کلامی دین است. غیر از احادیث فقهی ارزشمند منقول از آن امام (ع)، مناظره ها و احادیث متعددی در این زمینه وجود دارد که پژوهشگران مسائل عقیدتی از آن استفاده می کنند. در این دسته احادیث، مباحثی همچون توحید و صفات خدا، نبوت و شناخت پیامبران، امامت و منزلت امامان وجود دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه گفته شد سیره ارتباطی امام رضا (ع) در مسیر هجرت ایشان از مدینه به مرو مطابق با مدل ارتباطات انسانی بر لو بود. اطلاع قبلی از مخاطب، دانستن زبان مخاطب، اطلاع دقیق از عقاید مخاطب، توجه به شرایط روز و رصد اتفاق‌های زمانه از جمله شیوه‌های ایشان در ارتباطات انسانی به صورت میان فردی، گروهی و جمعی بود که به اختصار در این نوشته مورد بررسی قرار گرفت. آنچه مهم است اینکه امام (ع) از انواع ارتباطات انسانی به تناسب شرایط زمان و مکان و نیاز مخاطب استفاده می‌کردند و این می‌تواند الگویی برای مدیران و مبلغان ما در ارتباط مؤثر با افراد باشد.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۷). عیون اخبار الرضا (ع). مترجم محمدتقی آقا نجفی اصفهانی، چاپ اول، قم: پیام علمدار.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۳ق). الامالی. قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۵ق). مناقب آل ابیطالب (ع). نجف: المطبعة الحیدریه.
- اسماعیلی، سید محمد، (ب تا). «روش های اصلاحات در قرآن کریم». منتشر شده در سایت پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، تاریخ مراجعه: ۲۰/۰۵/۱۳۹۳.
- بیهقی، محمد بن حسین، (۱۳۶۸). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران: سعدی
- پیوسته، مطهره، (۱۳۹۱). «پیشوای هشتم» اشارات، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شماره هشتم: ۱۸۸۱۷۸.
- جلیلی همدانی، قاسم (۱۳۸۴). خورشید شرق. گلبرگ، شماره ۶۹: ۱۰۷.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۳۳۹). تاریخ نیشابور. مترجم محمد خلیفه نیشابوری، به کوشش بهمن کریمی، تهران: ابن سینا.
- حکیم آرا، محمد علی، (۱۳۷۴). ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ. ویرایش اول، چاپ اول، تهران: سمت.
- حمیری، عبدالله ابن جعفر، (ب تا). قرب الاسناد. تهران: کتاب

فروشی نینوا.

سپنجی، امیرعبدالرضا و نفیسه مؤمن دوست، (۱۳۹۰). «اقناع و تغییر نگرش، جایگاه آن در سیره ارتباطی امامان معصوم (ع)».

دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره دوم: ۱۴۴ - ۱۱۷.

سحاب، ابوالقاسم، (۱۳۳۴). زندگانی حضرت عل بن موسالرضا (ع). تهران: اسلامیه.

طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۶۱). الاحتجاج. مصحح محمدباقر موسوی خراسانی، مشهد مقدس: المرتضی.

طبری، محمد بن جریر، (ب تا). دلائل الامامه. نجف: مکتبه حیدریه.

عرفان منش، جلیل، (۱۳۹۰). همگام با امام رضا (ع) از مدینه تا مرو. چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

فیاض، ابراهیم، (۱۳۹۰). «الگوی ارتباطی آرمان شهر رضوی در سیره رفتار امام رضا (ع)». کتاب آرمان شهر رضوی (مجموعه مقالات ارائه شده به اولین همایش علمی تخصصی آرمان شهر رضوی)، به کوشش سید محمد عیسی نژاد، مشهد: سازمان فرهنگیتفریحی شهرداری مشهد، جلد دوم: ۲۷۰ - ۲۶۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۴) اصول کافی. مترجم و شرح جواد مصطفوی و هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامیه.

گیل، دیوید و بریجیت ادمز، (۱۳۸۴) الفبای ارتباطات. مترجم رامین کریمیان و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات

و تحقیقات رسانه ها.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۵۶) بحار الانوار. مترجم موسی خسروی،
تهران: اسلامیه.

محسنیان راد، مهدی، (۱۳۸۹). ارتباط شناسی. چاپ نهم، تهران:
سروش.

مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۴۳). اثبات الوصیه. مترجم
محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه.

نجفی یزدی، سیدخلیل، (۱۳۶۴). مناقب اهبیت (ع). چاپ دوم،
تهران: حیدری.

نجفی یزدی، سیدمحمد، (۱۳۹۱). حکایت آفتاب. چاپ هفتم،
مشهد: آستان قدس رضوی.

سیرة ارتباطی امام رضا
از مدینه تا مرو

به قلم: محدثه یوسفی اکرمی خان محمدی



@avand98